

اسم الحبيب





بغداد

مؤلفه های عاشورایی در مکتب سلیمانی

سید محمد حسین راجی



از ظهر عاشورا تا شام بغداد

مؤلفه‌های عاشورایی
در مکتب سلیمانی

نویسنده: سید محمدحسین راجی

ویراستار: عفت خادمی پور

تصویرگر جلد: حسین هلالی

صفحه‌آرا: محمدصادق صالحی

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: اندیشکده راهبردی سعادت

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

سامانه فروش کتاب اندیشکده راهبردی سعادت www.soada.ir/shop

همه حقوق محفوظ است

فهرست

فصل اول

اخلاص ۱۱

نتایج اخلاص	۱۵
الف) ماندگاری و اثرگذاری	۱۵
ب) عزّت و جلب محبّت دیگران	۱۸
ریاسنج	۲۲
درمان ریا	۲۷

فصل دوم

شجاعت ۳۰

آوردگاه‌های شجاعت	۳۱
الف) شجاعت در مقابله با نفس	۳۱
ب) شجاعت در بیان حق	۳۲
ج) شجاعت در مقابله با دشمن بیرونی	۳۴
امام حسین <small>علیه السلام</small> ، اسوه دلاوران	۳۴
شجاع در گفتار	۳۴
بی‌باک در مسیر کربلا	۳۵
وارث راستین پدر	۳۶
الگوی دلاوران عاشورا	۳۷
مجاهدان دیروز و امروز	۳۸

فصل سوم	
۵۱	عدم وابستگی به دنیا
۵۳	مصادیق وابستگی به دنیا
۵۴	الف) وابستگی به همسر
۵۵	ب) وابستگی به فرزند
۵۹	ج) وابستگی به مقام و ثروت
۶۹	دل بستگی به دنیا، عامل انحراف در بزنگاه‌ها
فصل چهارم	
۷۷	ایثار
۷۸	انواع ایثار
۷۸	الف) ایثار مادیات
۸۲	حرص، مخالف ایثار مادیات
۸۹	ب) ایثار جان
۹۳	فواید ایثار
۹۴	۱) جلب رضایت خداوند
۹۴	۲) افزایش برکت در زندگی
۹۵	۳) کسب عزّت
فصل پنجم	
۱۰۰	عزّت‌مداری
۱۰۲	عوامل عزلت مسلمانان و کم شدن عزّت آنان در طول تاریخ
۱۰۲	الف) بی‌لیاقتی حاکمان اسلامی
۱۱۷	ب) آلوده شدن مسلمانان به شهوات
۱۲۴	ج) پذیرش فرهنگ بیگانه
۱۲۴	نام‌نیکو نهادن بر فرزندان، نشانه فرهنگ اسلامی
۱۲۶	اسناد بین‌المللی، حربه تحمیل فرهنگ بیگانه
۱۲۷	د) عدم قیام مسلمانان در برابر انحراف‌ها و شکسته شدن حریم‌ها
فصل ششم	
۱۳۵	مجاهدت
۱۳۶	راحت طلبی، آفت جهاد
۱۴۱	تحمل سختی، لازمه جهاد
۱۴۹	ابتکار، شکوفه محدودیت‌های جهاد
۱۵۱	تربیت نسل جهادگر

فصل هفتم	
مردم‌داری	۱۵۸
خداحوری و مردم‌داری، دو نیمهٔ دین	۱۵۹
دغدغه‌مندی، تنها لازمهٔ مردم‌داری	۱۶۰
خوش‌اخلاقی، مصداق مردم‌داری	۱۶۶
فصل هشتم	
امیدواری به نصرت الهی	۱۷۷
ناامیدی، اثرگذارترین حربهٔ دشمن	۱۸۲
فصل نهم	
بصیرت	۱۹۲
لوازم بصیرت	۱۹۶
الف) تقوا	۱۹۶
ب) اولویّت‌شناسی	۲۰۵
ج) دوری از غفلت	۲۱۴
د) دوراندیشی	۲۱۸
فصل دهم	
ولایت‌مداری	۲۲۳
ولایت‌مداری در تاریخ اولیاء الهی	۲۲۳
ولایت‌مداری یاران آخرالزمانی	۲۳۰
نایب امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه</small> در نگاه بزرگان	۲۳۲
ملاک دین‌داری چیست؟	۲۳۸
ولایت‌مداری، معیار اصلی دین‌داری	۲۳۸
ظلم‌ستیزی، روی دیگر دین‌داری	۲۴۰
دین‌دارترشدن مردم ایران، معجزهٔ انقلاب اسلامی	۲۴۰
حاج قاسم سلیمانی، یار ناب رهبری	۲۴۲
منابع	۲۴۸



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نبرد عاشورا، گرچه از نظر زمان، کوتاه‌ترین درگیری بود، اما از نظر امتداد، طولانی‌ترین مبارزه با ستم و باطل است و تا هر زمان که مشتاقی اراده بودن در جبهه حق و مقابله با طواغیت دوران را داشته باشد، جبهه کربلا، گرم، و نبرد عاشورا، دایر است.

حق و باطل همیشه رو در روی هم‌اند و خطِ مصافِ آن دو، در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، پیوسته است. در حقیقت، همان‌گونه که حسین علیه السلام، وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله بود، پیروان عاشورایی او نیز وارث خطِ سرخ جهاد و شهادت‌اند و پرچم کربلا بر زمین نمی‌نهند و این راه را تا رزمیدن در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه ادامه خواهند داد.

خون سرخ کربلا در طول تاریخ در رگ‌های دلاوران و ایثارگران بزرگ، در جوشش است و هر از گاهی مجاهدی عاشورایی متولد و در مقابل یزیدیان تاریخ قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی، جوشش این خون را به قیامی بزرگ تبدیل کرد و بزرگ‌مردانی را به عرصه میدان جهاد و شهادت رهنمون نمود که یکی از آنان، نور چشم مومنین و خار چشم ظالمین، شهید حاج قاسم سلیمانی بود. او از عاشوراییان سرفراز زمانهٔ ماست که اگر در دوران اباعبدالله علیه السلام می‌زیست، یقیناً، هفتاد و سومین نفر از اصحاب امام علیه السلام در کربلا می‌بود.

به راستی، حاج قاسم چگونه توانست بعد از ۱۴۰۰ سال که از حماسهٔ عاشوراییان در کربلا می‌گذرد، خود را به کاروان فداییان حسین علیه السلام برساند؟ مگر او چگونه زندگی کرد که توانست چونان دلاورمردان دشت نینوا، خود را با خطِ سرخ شهادت بیاراید و با عاشقانه‌ترین صورت، به بارگاه الهی راه یابد؟

در حقیقت، پرسش اساسی این است که او چه ویژگی‌هایی از صفات عاشوراییان را برای خود برگزید که توانست «مکتب‌ساز» باشد؟

این کتاب - که پیاده شده منابر حجت الاسلام راجی در حرم مطهر امام رضا علیه السلام و برخی مکان‌های دیگر است - به ۱۰ مؤلفه عاشورایی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی به تفصیل می‌پردازد.

در پایان از واحد خواهران اندیشکده راهبردی سعدها که زحمت پیاده‌سازی و تنظیم این کتاب را کشیده‌اند تشکر وافر می‌نماییم و امیدواریم این اندک مورد رضایت حجت بن الحسن رضی الله تعالی عنه قرار بگیرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
اندیشکده راهبردی سعدها
۴ تیر ۱۴۰۲
شب شهادت حضرت امام باقر علیه السلام

فصل اول اخلاص

اولین مؤلفه عاشورایی در مکتب سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، اخلاص است. اخلاص، انجام دادن عمل، تنها برای خدا و پاک کردن نیت از غیر خدا است. خداوند اخلاص را رمزی از اسرار خود دانسته است که در قلب بنده مؤمن قرار می‌دهد.^۱ از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشتاق دیدار کسانی است که برای خدا کار خالص انجام دهند و دل را که جایگاه نظر خداوند است، از هرگونه ناخالصی و گناه پاک کنند: «أَيُّنَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا أَعْمَاهُمْ لِلَّهِ وَظَهَرُوا قُلُوبُهُمْ لِمَوَاضِعِ نَظَرِ اللَّهِ»^۲ آری، قلب انسان با اخلاص مانند قطعه طلای پُرعیاری است که با هیچ چیز دیگری مخلوط نشده و خود را از آمیختگی با دیگر عناصر مصون داشته است.

در صحنه کربلا، خون بود و شمشیر و شهادت؛ نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان در راه حسین علیه السلام تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه دادند. آن‌ها در قله اخلاص درخشیدند و آن‌گاه، تمام هستی‌شان را در راه خدا و برای امام زمانشان نثار کردند. عابس بن اَبی شیبب شاکری، یکی از شهدای حادثه کربلا، در حمایت از مسلم بن عقیل در کوفه، حمایت خالصانه خود از اهل بیت علیهم السلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را این‌گونه اظهار کرد:

ملاقات خدا

«من با شمشیرم در راه شما تیغ می‌زنم و جهاد می‌کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار، جز به پاداش الهی، چشم ندوخته‌ام و چیزی نمی‌خواهم»^۳.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، أبو الفتح آمدی، ص ۱۵۵.

۳. وقعة الطف، أبو مخنف ازدی، به تصحیح محمّد هادی یوسفی غروی، ص ۱۰۰.

اخلاص، ویژگی کوچکی نیست؛ آن‌گونه که قرآن کریم از زبان همه انبیاء الهی علیهم‌السلام، چنین نقل می‌کند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»؛^۱ من مزدی برای تبلیغ خودم نمی‌خواهم؛ چون ناصحم. فردی که می‌خواهد ناصح دیگران باشد، باید در خیرخواهی خود، اخلاص زیادی داشته باشد.

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه که در عصر حاضر، در قامت خیرخواهی بزرگ برای مردم ایران و مستضعفین جهان، به پا خاسته بود، نمونه برجسته اخلاص بود.

— تو دیگر پیر شده‌ای!

آیت‌الله امینی رحمته‌الله‌علیه درباره اخلاص امام خمینی رحمته‌الله‌علیه نقل کرده است:

«بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه همه فقها و علمای بزرگ قم جلسه استفتاء داشتند؛ ولی امام چنین جلسه‌ای نداشت. ما هم طبعاً میل داشتیم که ایشان جلسه استفتاء داشته باشند؛ چون یکی از شئون مرجعیت بود؛ اما می‌دانستیم قبول نمی‌کنند.

به امام عرض کردم: «عده‌ای از فقها و فضلا که در درس آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه شرکت می‌کردند، بعد از ایشان، در درس دیگری شرکت نمی‌کنند و تکامل آن‌ها متوقف شده است. اگر اجازه بدهید، من این‌ها را دعوت کنم که هر هفته چند شب بیایند در منزل شما و مسائل و مشکلات فقهی را با آن‌ها در میان بگذارید که بحث کنند و شما هم کمک کنید تا در فقه ورزیده شوند». البته، منظور من از این کار، تشکیل جلسه استفتاء بود؛ ولی اسمش را نبردم تا مبادا امام قبول نکند. امام بعد از خاتمه حرف‌هایم، نگاهی به من کرد و گفت: «آقای امینی! از شما چنین انتظاری را نداشتم! منتظر بودم به من بگویی تو دیگر پیر شده‌ای و مرگت نزدیک شده. به فکر خدا و معاد باش و خودت را اصلاح کن و با نفس امارهات مبارزه کن. حالا آمده‌ای به من این حرف‌ها را می‌زنی! آخر من چه احتیاجی به جلسه استفتاء دارم؟! اگر کسی گاهی مسأله‌ای بپرسد، خودم جواب می‌دهم».^۲

۱. این بخش از آیه در قسمت‌های مختلف قرآن، از جمله آیات متعدّد سوره شعراء (آیات ۱۰۹، ۱۴۵ و...) آمده است.

۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، غلام‌علی رجایی، ص ۱۵۸.

شهید سردار حاج قاسم سلیمانی نیز از بزرگ مردانی بود که کار خالصانه را از عاشوراییان کربلا و رهبر کبیر انقلاب اسلامی آموخته بود.

■ قایق سواری خانوادگی

تصویر ماندگار بغل کردن جانباز قطع نخاع، ناصر توبه‌ای‌ها، توشط حاج قاسم سلیمانی، قصه جالبی است که اوج اخلاص شهید سلیمانی را نشان می‌دهد. ناصر توبه‌ای‌ها در دوران دفاع مقدس، فرماندهی یکی از گردان‌های لشکر ۴۱ ثارالله کرمان را در سن ۲۱ سالگی بر عهده داشت؛ لشکری که تحت امر حاج قاسم بود.

حاج قاسم وقتی نزدیک ایام عید، برای دیدار والدینش به کرمان می‌رفت، به خانواده این جانباز زنگ می‌زد و می‌گفت: «من دو روز به خانه شما می‌آیم».

سپس، لباسی به عنوان هدیه تهیه می‌کرد و به خانه ناصر می‌رفت. او را به حمام می‌برد؛ تخت او را آماده می‌کرد؛ حتی کار آشپزخانه را هم در این دو روز به عهده می‌گرفت. خلاصه، دو روز تمام، به ناصر و خانواده‌اش خدمت می‌کرد و بعد، به خانه خودش می‌رفت.

همسر ناصر توبه‌ای‌ها خاطره بغل کردن این جانباز توشط حاج قاسم را این‌گونه روایت کرده است:

«ماجرا از این قرار است که به همراه حاج قاسم و به اتفاق خانواده‌یشان به چادگان رفته بودیم. فرزندان حاج قاسم می‌خواستند به قایق سواری بروند و دوست داشتند که به همراه پدرشان بروند و ایشان قبول کردند و رفتند. اما دلشان نیامد و مجدداً برگشتند و گفتند: «ناصر بیا باهم برویم. تنهایی به من نمی‌چسبید. تو هم باید با ما باشی».

همسر قبول نکرد. از حاج قاسم اصرار و از همسر انکار! تا این‌که به من گفتند که چرا ناصر قبول نمی‌کند؟ من به ایشان گفتم که به جهت وضعیت جسمانی‌شان برای سوار شدن به قایق نمی‌خواهند کسی را اذیت کنند.

حاج قاسم به همسر گفت که به بچه‌ها می‌گویم کمکم کنند. همسر قبول کرد؛ اما وقتی کنار قایق رسیدیم، به یک باره، آقا ناصر را به آغوش کشیدند و به قایق رفتند. آن موقع، حاج قاسم وضعیتی داشت که به دلیل ترکشی که کنار

نخاعش داشت، ۶ ماه مجبور به استراحت مطلق شده بود و اگر بار سنگینی را جابه‌جا می‌کرد، امکان داشت ترکش جابه‌جا شود و قطع نخاعش کند؛ یعنی بعد از ۶ ماه استراحت مطلق، فرزندانشان را به مسافرت آورده بودند. همسرم خیلی ناراحت شد و حاج قاسم قول داد دیگر این کار را تکرار نکند. دوربین همراهم بود و آن را آماده کرده بودم. بار دیگر، وقتی حاج قاسم همسرم را به آغوش کشید، سریع عکس گرفتم و فلش دوربین که به چشمش خورد، برگشت و به من گفت: «حاج خانم، خرابش کردی!»^۱ من هم به حاج قاسم جواب دادم که حاجی اصلاً معلوم نیست که این عکس ظاهر شود و ناراحت نشوید»^۱.

مقام معظّم رهبری علیه السلام در نمازی که بر پیکر مطهّر سردار سلیمانی اقامه کرد، جملات ویژه‌ای به کار برد که اخلاص حاج قاسم را نمایان می‌سازد:

«اللّهُمَّ اِنَّكَ تَوْفَيْتَهُمْ مُتَلَطِّحِينَ بِدِمَائِهِمْ فِي سَبِيلِ رِضَاكَ، مُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ، مُخْلِصِينَ فِي ذَلِكَ لِيُوجِهَكَ الْكَرِيمِ»^۲؛ خداوند! تو آنان را در حالی قبض روح کردی که در راه خشنودی‌ات، به خون غلتیده بودند و در برابر یک دیگر به شهادت رسیدند. آنان، انسان‌هایی بودند که در مسیر شهادت، خود را برای ذات بزرگواریت خالص گردانیده بودند.

حاج قاسم هم خودش اخلاص در امور را فراموش نمی‌کرد و هم آن را به دیگران، نصیحت و یادآوری می‌نمود.

اولین نصیحت

حاج قاسم در پاسخ به شخصی که از او درخواست کرده بود برایش نصیحتی بنویسد، نوشت: «علی جان، چهار چیز را فراموش نکن! اول، اخلاص، اخلاص، اخلاص؛ [...]»^۳.

1. <http://fna.ir/614mn>

2. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=44618>

۳. سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی و دیگران، ج ۱، ص ۱۳۹.

نتایج اخلاص

اخلاص مانند اقیانوسی پهناور، مروریدهای گران‌بهایی را به ساحل اعمال با اخلاص انسان می‌ریزد که از جمله آنان، عزّت فرد، ماندگاری و اثرگذاری عمل اوست. در ادامه، به این سه نتیجه اخلاص پرداخته شده است.

الف) ماندگاری و اثرگذاری

یکی از برکات اخلاص، پایداری و حاصل‌خیزی عمل است. به عبارت دیگر، آن عملی در تاریخ ماندگار و اثرگذار خواهد شد که با اخلاص انجام شده باشد. خداوند به خاطر اخلاص یاران امام حسین علیه السلام، عمل آنان در کربلا را برای آیندگان، اثربخش قرار داد و نامشان را در لوحه تاریخ ماندگار کرد؛ به گونه‌ای که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در زیارت ناحیه مقدّسه به تک‌تک آن‌ها سلام کرده است.

این، اخلاص شخصیت‌های والا و بزرگ است که نام آنان را بر تارک تاریخ ثبت کرده و اقداماتشان را هم‌چنان، برای نسل‌های بشریت مؤثر گردانیده است.

اخلاص مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه، تألیف ارزنده‌اش، «مفاتیح الجنان» را جاودانه کرد و در نزد مردم، بعد از قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه قرار داد. امروزه، کم‌تر خانه‌ای را می‌توان یافت که این کتاب در آن وجود نداشته باشد و یا آن را ندیده باشند.

بی‌نام پُرآوازه

درباره اخلاص شیخ عباس قمی رحمته الله علیه در نوشتن مفاتیح الجنان، خاطره زیر نقل شده است:

«عده‌ای نزد حاج عباس آمدند و گفتند که افرادی می‌خواهند مفاتیح الجنان را به نام خود چاپ کنند.

ایشان پرسید: «آیا چیزی هم کم و زیاد می‌کنند؟»

گفتند خیر.

ایشان گفت: «نیت من این بود که این کتاب در همه خانه‌ها قرار بگیرد؛ حالا با نام هر کسی باشد، فرقی ندارد»^۱.

۱. جهت مطالعه بیشتر درباره اخلاص و زندگی شیخ عباس قمی به کتاب «حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت» اثر علی دوانی مراجعه فرمایید.

مرحوم آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی رحمته‌الله علیه یکی دیگر از شخصیت‌های بزرگ شیعیان در دوران معاصر است که خدماتش به اسلام و مسلمین جهان، هم چنان مایه خیر و برکت می‌باشد.

سگه‌های آیت‌الله

داستان زیر دربارهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی رحمته‌الله علیه نقل گشته که نمایانگر اخلاص بلند مرتبهٔ ایشان است:

«در همان مرض فوت آیت‌الله العظمی بروجردی بود (یکی دو روز بعد فوت کردند). عده‌ای اطرافشان بودند. یکی از آن‌ها از ایشان تقاضا کرد که هم برای یادآوری خودتان و هم برای نصیحت دیگران جمله‌ای بفرمایید. گفتند: «آقا، رقتیم؛ ولی کاری نکردیم و اندوخته‌ای نزد خدا نداریم». یکی از حضار خیال می‌کرد که حالا وقت تعارف کردن است. گفت که آقا، شما چرا این حرف‌ها را می‌زنید؟ الحمدلله، شما چنین کردید؛ چنان کردید؛ مسجد ساختید؛ مدرسه ساختید؛ حوزهٔ علمیه تأسیس کردید و از این حرف‌ها. همین‌که حرف‌هایش رازد، ایشان رو کردند به حضار و با گفتن جمله‌ای که در حدیث است، سکوت کردند [و اندکی بعد]، فرمودند: «أَخْصِي الْعَمَلَ، فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ»؛ عمل را پاک تحویل بده که آن‌که نقاد است، نقد می‌کند. آن صراف‌ی که به این سگه رسیدگی می‌کند، خیلی آگاه است».^۲

آری، پشت هر اقدام اثرگذار، اخلاص نهفته است. اگر خداوند بخواهد امری صورت پذیرد و عملی، مؤثر واقع گردد، حتی اگر تمام عقل‌های عالم جمع شوند و بگویند چنین امری محال است، آن کار انجام خواهد شد و به بار و ثمره خواهد نشست. دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران نیز، عقل‌های بشر، هیچ‌گاه، خیزش مردم و میوهٔ شگفت‌آور آن را پیش بینی نمی‌کردند.

شاه باید برود!

مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد کوثری رحمته‌الله علیه، روضه خوان مراسم‌های امام خمینی رحمته‌الله علیه،

۱. بحارالانوار، محمداقرا مجلسی، ج ۱۳، ص ۴۳۱ [با اندکی اختلاف].

۲. حماسهٔ حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۴۳.

نقل کرده است:

«یک روز، من در منزل آقای آیت الله فاضل لنکرانی، از استادان حوزه علمیه قم، بودم و یکی از فضلاء مشهد آن جا بودند. ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند: «در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد.

من گفتم: «این چه فرمایش هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟ یک مستأجر را نمی شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟!»

امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند. سخنم را تکرار کردم.

امام برآشفتنند و فرمودند: «فلانی چه می گویی؟ مگر حضرت بقیه الله صلوات الله علیه به من (نستجیر بالله) خلاف می فرماید؟! شاه باید برود!»
و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. می بینم که ایشان چنین پیوندی با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه داشتند»^۱.

شهید حاج قاسم سلیمانی نیز از سرآمدان اخلاص در روزگار ما بود؛ مجاهدی که اخلاصش، او را به چهره ماندگار تاریخ تبدیل کرد. او با وجود این که کارنامه درخشانی در خدمت به اسلام و مسلمین جهان داشت و مجاهدت های اثربخش او در تاریخ منطقه و بلکه، جهان، برای همیشه ثبت گردید، اما خودش را لایق تقدیر و تمجید نمی دانست.

سردار سربه زیر

حاج قاسم آمده بود برای سخن رانی. قبل حاجی، رفتم پشت تریبون؛ خیرمقدم گفتم و گزارشی از فعالیت ها دادم. وقتی نوبت سخنرانی حاج قاسم شد، گفتم: «دعوت می کنم از سردار پرافتخار و رشید اسلام، یادگار هشت سال دفاع مقدس...». نگاهم افتاد به حاجی. سرش را انداخته بود پایین و اخم هایش را درهم کشیده بود. «مالک اشتر زمان، سردار حاج قاسم...» هنوز حرفم تمام نشده بود که از صندلی

۱. کرامات امام خمینی علیه السلام، اسماعیل محمدی کرمانشاهی، ص ۴۹.

بلند شد و آمد کنارم ایستاد. تاجمعیّت صلوات فرستاد، رفت پشت میکروفن. سلام کرد و گفت: «از همه عذر می‌خوام! این القاب و اوصافی که گفتن، برای من نیست. اینا برای شهداست، برای جانبازاست، من قابل این حرفان نیستم».^۱

اخلاص سردار سلیمانی فقط مربوط به قضیه‌ی پایان دادن به سیطره‌ی داعش نبود؛ بلکه او این خصلت عاشورایی را در دوران هشت سال دفاع مقدّس نیز مشق کرده بود.

«نه» بزرگ!

عملیات که تمام شد و فاو را گرفتیم، گفتم برویم یک مصاحبه‌ی پُروپیمان از حاج قاسم بگیریم. خوش حال دوربین فیلم برداری را برداشتیم و با بچه‌های سمعی-بصری رفتیم سنگر حاجی. تا حرف مصاحبه شد، یک «نه» بزرگ حواله‌یمان کرد. آدم دوربین را روشن کنم، نگذاشت. گفت: «من چه کار کردم که مصاحبه کنم؟! برید سراغ رزمنده‌ها، برید سراغ بسیجی‌ها». آخرش هم مصاحبه نکرد.^۲

ب) عزّت و جلب محبّت دیگران

یکی از نتایج اخلاص، محبوب شدن فرد با اخلاص نزد دیگران است. به عبارت دیگر، اگر انسان کارها را فقط برای رضای خدا بکند، خداوند محبّت او را در دل‌های مردم قرار می‌دهد و او را نزد آنان عزیز می‌کند. در قرآن کریم آمده است: «تُعَزُّمَنْ نَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ نَشَاءُ»^۳؛ عزّت و ذلّت، همه در دست خداست؛ یعنی اگر تمام عالم دست به دست هم دهند تا فردی را عزیز کنند؛ ولی خداوند نخواهد، او عزیز نخواهد شد و اگر تمام عالم دست به دست هم دهند تا شخصی را ذلیل کنند؛ ولی خداوند نخواهد، او ذلیل نخواهد شد.

به راستی، آیا کسی ذلیل‌تر و بدنام‌تر از یزید در تاریخ وجود دارد؟ او با آن همه قدرت، شوکت و ثروت عظیم، در مقابل حضرت زینب علیها السلام ذلیل شد. اما حضرت زینب علیها السلام با آن که دست بسته و اسیر بود و یزید تحقیرش می‌کرد، در قضیه‌ی اسارت سر بلند بیرون آمد؛ آن‌گونه

۱. سلیمانی عزیز، مهدی قربانی، ج ۲، ص ۱۰۸، به روایت مهدی صدقی.

۲. همان، ص ۱۶، به روایت مهدی صدقی.

۳. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

که بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از آن حوادث، هنوز جوانانی به دفاع از حرم او برمی خیزند. آری، هر روز که می‌گذرد، زینب کبری علیها السلام عزیزتر، و یزید و یزیدیان، حقیرتر و منفورتر می‌شوند. این وعده خداست که اگر کسی در انجام کاری، برخلاف جاذبه اخلاص پیش رود، خداوند او را در آن کار، ذلیل خواهد کرد. محمدرضا پهلوی، از جمله کسانی بود که حکومتش را نه با اخلاص، بلکه با دورویی و عوام‌فریبی پیش می‌برد.

■ شاه با ایمان!

محمدرضا پهلوی در مصاحبه با اورینا فالاجی گفته بود:

«من حضرت قائم را دیدم که بنا بر مذهب ما غایب شده است تا روزی باز گردد و جهان را نجات دهد. در آن روز، من دچار یک حادثه شدم و روی یک صخره افتادم و او بود که مرا نجات داد. [...] من او را دیده‌ام؛ نه در رؤیا، بلکه در واقعیت. [...] من تنها کسی بودم که او را دیدم. کسی که همراهم بود، او را ندید و کسی جز من نمی‌بایستی او را ببیند؛ زیرا [...]»^۱.

او این حرف‌ها را در حالی می‌زد که فحشا را در جامعه به صورت جدی‌گسترش می‌داد و با تمام توان، از مشروب‌فروشی‌ها، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و ... حمایت می‌کرد؛ به گونه‌ای که تعداد کاباره‌های کشور (۱۱۲۰ مرکز^۲) از تعداد دانشگاه‌ها (۲۲۳ دانشگاه^۳) بیش‌تر بود و برخی از آن‌ها، جزو معروف‌ترین کاباره‌های دنیا بودند! در دوران حکومت او، مبتذل‌ترین فیلم‌های آمریکایی، ۳۰ درصد برنامه‌های تلویزیونی و سینماها را اشغال کرده بودند!^۴ به دستور او، در سال ۱۳۵۵، شورای هماهنگی امور اجتماعی، طرحی را به تصویب رساند که در بخشی از آن، چادر برای دانش‌آموزان، دانشجویان و کارمندان ممنوع شد و ورود زنان چادری به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی، اتوبوس‌های شرکت واحد، سینماها، فروشگاه‌های تعاونی شهر و روستا، کتابخانه‌ها و مجامع

1. Oriana, Fallaci, Interview with History, p267-268.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. گزارش مقایسه عملکرد وزارت علوم از ۵۷ تا ۹۴ به آدرس

<https://public.msrt.ir/file/download/page/1485695853-1394-1357.pdf>

۴. جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرفی، ص ۱۹۴.

عمومی، ممنوع اعلام شد و از مسافرت با هواییمما و خدمات سازمان اجتماعی محروم شدند، که البته، این طرح، به دلیل ترس حکومت از واکنش مردم، هیچ‌گاه، به تصویب مجلس شورای ملی نرسید.^۱ محمدرضا پهلوی در حالی از ایمان به خدا و عرفان حرف می‌زد، که به دستور او، و عطا و روحانیون زیادی در زندان، تبعید و شکنجه‌گاه‌ها اسیر بودند.

موارد گفته شده، تنها گوشه‌ای از مقابله محمدرضا پهلوی در برابر دین است. او برای خوب جلوه کردن در چشم برخی، دم از دین می‌زد و برای خوش خدمتی به بیگانه، فساد و بی‌قیدی را در جامعه ترویج می‌کرد.

آری، همین بی‌اخلاصی و ریاکاری محمدرضا شاه و دورویی اش در مواجهه با دین، او را در آخر حکومتش، به چنان ذلتی انداخت که از حافظه تاریخ، پاک شدنی نیست!

تفاله بی‌خاصیت

در سال ۱۳۵۷، آمریکایی‌ها به محمدرضا شاه تکلیف کردند که از ایران برود؛ همان آمریکایی‌هایی که سال‌ها، برای خوشنودی آن‌ها کار کرده بود. او گفت: «ما که به انگلیس و آمریکا بد نکرده بودیم. پس، چرا این‌ها، این کار را با من کردند؟»^۲ محمدرضا حتی وقتی از ایران فرار کرد، به او اجازه ورود به آمریکا داده نشد. او فهمیده بود که تلاشش برای جلب توجه و خوشامد آمریکایی‌ها، نتیجه‌ای جز ذلت برای او در پی نداشته است: «اکنون متوجه شده‌ام که آمریکایی‌ها مردمی ناسپاس و نامرد هستند. من تمام عمرم را در خدمت به ایالات متحده آمریکا گذرانده‌ام و اکنون، آمریکا حتی اجازه نمی‌دهد در یکی از بیمارستان‌های آن کشور بستری شوم».^۳

مثال بارز برای عزت‌بخشیدن خداوند به انسان‌ها، شهید محسن حججی است. خدا همه چیز را کنار هم قرار داد تا حججی‌ای را که مردم او را نمی‌شناختند، عزیز کند. خداوند اراده کرده بود محسن حججی به صورت زنده به دست داعشیان بیفتد و دوربین آنان،

۱. ۱۵۰۱ خرداد، زمستان ۱۳۷۴، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. برگرفته از خاطرات ارتشید حسن طوفانیان، ضیاء صدقی، ص ۸۳.

۳. بیست و پنج سال در کنار شاه: خاطرات اردشیر زاهدی، ابوالفضل آتابای، ص ۳۶۴.

صحنهٔ اسارت او را که خنجر داعش بر پهلویش بود، ثبت کند و توسط خودشان منتشر شود. بعد از ماجرای «سلفی حقارت»^۱ در مجلس شورای اسلامی، فیلم و عکس اسارت شهید حججی با آن وضعیّت، منتشر شد. این تصاویر، بلافاصله به «سلفی عزّت» شهرت یافت. برنامهٔ خداوند برای عزیزکردن او، با بازگردانده شدن و تشییع پیکر مطهرش در ماه محرم، تکمیل شد. آری، این عزّت، نتیجهٔ اخلاص شهید حججی بود.

سختی‌هایش مال من!

محسن حججی دو سال خادم یک حسینیه در اصفهان بود. او ۵۰ کیلومتر تا حسینیه می‌آمد و شب، دوباره همان مسیر را به نجف‌آباد برمی‌گشت. مسئول حسینیه تعریف کرد که به شهید حججی گفتیم ما برای پذیرش خادم شرایطی داریم، اما وقتی به او نگاه کردم، دیدم چیزی کم ندارد و او را پذیرفتیم. محسن دو نکته را مطرح کرد و از ما خواست. گفت: «یکی این‌که مرا پشت حسینیه بگذارید تا آن‌جا خدمت کنم. نمی‌خواهم دیده شوم. مورد دوّم هم هر چه کار سخت هست، به من بدهید».^۲

آری، گویی خداوند در پاسخ به اخلاص حججی این‌طور گفته بود: «من هم دوست دارم همهٔ عالم‌تو را ببینند!»

خداوند، عزّت حاج قاسم و همهٔ شهدای بزرگ را نشانه‌ای برای اثبات تحقق وعدهٔ الهی قرار داده است؛ وعده‌ای که عزیز شدن در بین مردم را در قبال مخلص بودن برای خدا نوید می‌دهد.

عزت عزیز شدن شهید قاسم سلیمانی در قلب‌های مستضعفین جهان نیز همین اخلاص بالای او بود. زمانی که داعش شکست خورد و حکومتش برچیده شد، حاج قاسم قلم به دست گرفت و خطاب به مقام معظم رهبری علیه‌السلام نامهٔ تبریک نوشت. او در این نامه، از نقش ملت‌ها، گروه‌ها و افراد مختلف در پیروزی محور مقاومت بر داعش و ظالمین عالم، یاد

۱. در مجلس شورای اسلامی، پس از پایان مراسم تحلیف رئیس‌جمهور دوازدهم، تعدادی از وکلای ملت در برابر «فدریکا موگرتینی» سراز پا نشناخته و در نوبت برای گرفتن عکس و سلفی با این مسئول اروپایی، از یک دیگر سبقت گرفتند. خیلی زود، مخاطبان این تصاویر احساس کردند که عزّت و غرور یک ملت با این رفتار چند نماینده تحقیر شده و آن را «سلفی حقارت» نامیدند.

۲. برگرفته از خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۸/۳/۲۸، کد خبر: ۲۴۱۳۷۸۷، به روایت حجت‌الاسلام احمد لقمانی (پژوهش‌گر و نویسندهٔ حوزهٔ علمیّه قم).

کرد؛ اما دربارهٔ خودش که همه چیز محور مقاومت بود، هیچ ننوشت!^۱

اما رهبر معظم انقلاب علیه السلام به عزت‌بخش‌ترین وجه، به او پاسخ داد و به صورت خاص، از او تشکر کرد:

«سردار پرافتخار اسلام و مجاهد فی سبیل الله، آقای سرلشکر حاج قاسم سلیمانی (دام توفیقه)؛ خدای بزرگ را با همه وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجرهٔ خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد. [...] اینجانب، صمیمانه به شما تبریک می‌گویم و [...] شما را و همهٔ برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و دیگران را به خدای بزرگ می‌سپارم و به همهٔ شما سلام و دعا می‌کنم».^۲

مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار خانوادهٔ شهید سلیمانی، از راز سردار دل‌ها بودن حاج قاسم پرده برداشت و فرمود:

«می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلاً است [...] بدانید که مردم، قدر پدر شما را دانستند و این، ناشی از اخلاص است؛ این، اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دل‌ها دست خداست. این که دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان دهندهٔ این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت».^۳

ریاسنج

خداوند در قرآن کریم فرموده است: «**قَوْلِ الْمَصْلِيِّنَ [...] الَّذِينَ هُمْ يُرْأَوْنَ**»^۴؛ وای بر نمازگزاران! ... کسانی که اهل ریاستند.

۱. حاج قاسم سلیمانی در این نامه تاریخی درباره نقش مرجعیت شیعه اینگونه نوشت: «[...] آن چه پس از لطف خداوند سبحان و عنایت خاص رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت گران قدرش باعث شکست این توطئه سیاه و خطرناک گردید، رهبری خردمندانه و هدایت‌های حکیمانهٔ حضرت مستطاب عالی و مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی علیه السلام بود که موجب بسیج کلیه امکانات برای مقابله با این طوفان مسموم گردید» [...]»

۲. پاسخ رهبر انقلاب علیه السلام به نامهٔ سرلشکر قاسم سلیمانی دربارهٔ پایان سیطرهٔ داعش، ۱۳۹۶/۸/۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در منزل شهید شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳۹۸/۱/۱۳.

۴. سوره ماعون، آیات ۴ و ۶.

حال، در موضوع ریا، پرسشی مطرح است که فرد چگونه متوجه گردد در اموراتش، اهل اخلاص است یا ریا؟

مرحوم فیض کاشانی در «محجة البیضاء» سؤالی در این باره طرح کرده است: «اگر عالم و واعظ بخواهد بداند در وعظ خود صادق و مخلص است و ریاکار نیست، از کجا بداند؟»

سپس، به پاسخ این سؤال پرداخته است: «این امر نشانه‌هایی دارد؛ از جمله این که اگر واعظی بهتر از او و آگاه‌تر و مقبول‌تر در میان مردم پیدا شود، خوش حال گردد و حسد او را به دل نگیرد، آری! مانعی ندارد که در مقام غبطه برآید و آرزو کند که او مانند آن عالم و واعظ گردد (یا از او بهتر). [...] نشانه دیگر این که اگر بزرگان و شخصیت‌ها در مجلس او حضور یابند، سخنانش تغییر نکنند، و همه مردم را به یک چشم نگاه کند (و به خاطر جلب توجه آن عالم و اظهار فضل و کمال در پیش‌گاه او، در سخنانش تغییری حاصل نشود). [...] نشانه دیگر این که اگر گروهی از مستمعین، پشت سر او در کوچه و بازار به راه بیفتند، خوش حال نباشد!»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز درباره نشانه‌های فرد ریاکار فرموده است: «ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلرَّيَاءِيِّ: يَنْشُطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحَمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ»^۲: آدم ریاکار سه علامت دارد: (در عمل)، در برابر مردم شاداب و بانشاط، و در تنهایی، کسبل و بی حال، و همواره دوست دارد در تمام امور از او تعریف و تمجید نمایند!

مؤمن می‌تواند با نشانه‌های گفته شده برای ریا، سلامت اعمال خود را بسنجد.

نمونه سلامت اعمال را می‌توان در کردار امام خمینی رحمته الله علیه یافت. ایشان همه اعمالش، چون زرت تمام عیار، بی‌آلایش بود. ایشان در همه امور، به ویژه در موضع‌گیری‌های سیاسی، خدا را در نظر می‌گرفت و به خوشایند دیگران کاری نداشت. ایشان در نامه‌ای به قائم مقامش، آیت الله حسین علی منتظری نوشت: «من کار به تاریخ و آن چه اتفاق می‌افتد، ندارم! من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم»^۳.

مرحوم حاج احمد خمینی، فرزند حضرت امام رحمته الله علیه در فرازی از نامه معروف خود به آیت الله منتظری که به «رنج نامه» شهرت یافته است، نوشت:

۱. محجة البیضاء، محمّد محسن فیض کاشانی، ج ۶، ص ۲۰۰.

۲. اصول کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۳، ص ۴۲.

۳. صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه، روح الله خمینی، ج ۲۱، ص ۳۳۲.

«شما از خصوصیاتتان این است که به قول امام می‌خواهید تاریختان را خوب ترسیم کنید. کاری به تأیید نظام و اسلام - اگر تاریختان خدشه دار شود - ندارید. لذا، امام مرتب می‌فرماید: «من به تاریخ کاری ندارم. من به وظیفه شرعی خود باید عمل کنم»؛ ولی شما متوجه نمی‌شوید کجای کار شما خراب است که امام این‌گونه می‌فرماید. اگر هدف این باشد که باید‌ها و نبایدها تنها بر کاغذ نوشته شود تا تاریخی زیبا و چهره‌ای دل‌ریا برای انسان ترسیم کند، گفتن و نوشتن آسان است. من هم می‌نویسم: «هر ایرانی باید دارای یک منزل پانصد متری باشد؛ هر ایرانی باید یک ماشین سواری داشته باشد و هر ایرانی باید حقوقش دو برابر خرجش باشد و...»^۱.

گاهی، بعضی افراد وقتی در کشور اتفاقی می‌افتد - مثلاً فلان کالا گران می‌شود - پشت تریبون‌ها حاضر شده و اظهار می‌کنند که قیمت‌ها باید ارزان شود. عده‌ای از مردم هم می‌گویند آفرین! مشخص است که این آقا به فکر مردم است! اما امام خمینی رحمته‌الله علیه در مسائل سیاسی و اجتماعی، بر اساس تکلیف حرف می‌زد، نه برای خوش آمد دیگران.

مقام معظم رهبری عنه‌السلام نیز نمونه دیگر فرد مخلص در دوران ماست. ایشان در قضیه گران شدن بنزین در سال ۹۸ و اتفاقات بعدش، از مصوبه سران کشور حمایت کرد.^۲ بعضی افراد نظرشان این بود که رهبری باید در آن سخنرانی می‌گفت بنزین باید ارزان شود؛ حتی اگر سران سه قوه آن را ارزان نمی‌کردند!

متأسفانه، در دیدگاه برخی افراد، آن امام و رهبری شایسته است که نظرش با نظر آن‌ها سازگار باشد! اما در حقیقت، برای پیشوایی که مخلص است، دیده شدن در چشم دیگران و تمجید یا نکوهش آنان ملاک نیست؛ بلکه خشنودی خداوند مهم است.

ایراد بخش سخنرانی رهبری!

حجت‌الاسلام احمد مروی که تا پیش از انتصاب به تولیت آستان قدس رضوی، معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری عنه‌السلام بود، درباره اخلاص ایشان روایت نموده است:

۱. رنج‌نامه، احمد خمینی.

۲. «... [آنگاه من چون نظرات کارشناس‌ها هم در این قضیه بنزین مختلف است، بعضی‌ها آن را لازم و واجب می‌دانند] و بعضی‌ها مضر می‌دانند، بنابراین، من هم که صاحب نظر نیستم در این قضایا؛ گفتم من صاحب نظر نیستم؛ لکن اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند، من حمایت می‌کنم. [...]»؛ بیانات مقام معظم رهبری عنه‌السلام در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۲۶/۸/۱۳۹۸.

«مشهد خدمتشان بودیم. سر ناهار بود. موقع اخبار تلویزیون بود. اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر، مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام را نشان می داد. ظاهراً شب قبلش هم نشان داده بود. باز فردا ظهر هم نشان داد. من آن جا خدمتشان نشسته بودم. ایشان فرمودند: «چند بار یک برنامه را نشان می دهند؟! چه قدر افراط می کنند در نشان دادن برنامه های ما!» من دیدم خود ایشان هیچ اقبالی به این چیزها اصلاً ندارند»^۱.

آیت الله خامنه ای رحمته الله علیه اقبالی برای دیده شدن و تمجید دیگران، در دل ندارد.

درس آخر

هم چنین، حجت الاسلام مروی در زمینه اخلاص آیت الله خامنه ای رحمته الله علیه، خاطره دیگری نقل کرده است:

«یک وقتی برخی از ائمه جمعه و بعضی روحانیون اصرار می کردند که چون درس های بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش می شود، درس های آقا را هم پخش کنید. خیلی ها اصرار داشتند که چرا درس آقا پخش نمی شود. عرض کردیم این، از آن مسائلی است که باید خود آقا نظر بدهند. ما نمی توانیم.

من رفتم خدمتشان و مطلب را عرض کردم. حضرت آقا فرمودند: «درس همه پخش می شود؟»

عرض کردم نه، درس فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا، درس های فقه شان پخش می شود. این سه نفر درس شان پخش می شود.

ایشان فرمودند: «اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه های خودمان را مرتب پخش کنیم! نه! درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود». و این را آقا نپذیرفتند»^۲.

۱. تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه جام جم، ص ۱۱۰، گفت و گو با حجت الاسلام احمد مروی.

۲. همان.

حاج قاسم سلیمانی نیز مبارزه با داعش و دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام را تکلیف خودش می‌دانست و منتظر تشکر دیگران نبود.

پای سلیمانی را بست!

حاج قاسم خبرش را از چند ماه قبل داده بود. پشت بلندگوايستاد و در حالی که دست‌هایش را مقتدر تکان می‌داد، گفت: «تنها دو ماه مانده تا پایان داعش!» حالا وعده او محقق شده بود. زخم خیلی‌ها التیام گرفت؛ دل بی‌قرار خیلی‌ها آرام شد؛ اشک خیلی‌ها بی‌اختیار همراه با خنده ریخت روی گونه‌هایشان. گفتیم چرا جشن نگیریم؟ چرا شادی نکنیم؟ چه خبری از این خوش‌تر؟ جشن این پیروزی را توی حرم حضرت معصومه علیها‌السلام تدارک دیدیم. از حاجی هم دعوت کردیم بیاید.

سه ساعت مانده بود مراسم شروع شود. داشتم سین برنامه‌ها را با دفتر حاجی هماهنگ می‌کردم که زبانم یک‌هو باز شد به چیزی که نباید می‌گفتم: «از حاجی هم می‌خوایم تقدیر کنیم». همین یک جمله، پای حاجی را برای آمدن بست. برنامه را لغو کرد و نیامد. فرد دیگری را جای خودش فرستاد!

سردار سلیمانی تا روزی که زنده بود، از ریا و تظاهر دوری می‌کرد و اجازه نمی‌داد حرفی از خودش در میان باشد.

من اعتراض دارم!

خبرش پخش شده بود. گفته بودند می‌خواهند فیلم حاج قاسم را بسازند. حتی اخبار سراسری شبکه یک هم اعلام کرد. همین که خبر به گوش حاجی رسید، برای کارگردان نامه نوشت: «اولاً، در جمهوری اسلامی، ده‌ها شخصیت اثرگذار شهید وجود دارد که شناساندن شخصیت و عملکرد آن‌ها به عنوان الگوهای حقیقی تجربه شده، یک ضرورت است. بزرگواران مجاهد و متفکری هم چون شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر و مطهری؛ در صحنه جهاد، شهیدان همت، باکری، زین‌الدین، خزازی و...؛ و در

۱. سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، ج ۱، ص ۱۹۷، به روایت حجت‌الاسلام قوامی.

رأس این‌ها، شهید زنده‌ای هم چون مقام معظّم رهبری ﷺ که بیش از شصت سال در حال مجاهدت می‌باشند. وقتی این خبر را شنیدم، حقیقتاً خجالت کشیدم! چه ضرورتی برای پرداختن به فردی که هنوز خوف از عاقبت خود دارد، می‌باشد؟ [...] بنده نه تنها راضی به چنین اقداماتی نیستم، بلکه به شدّت اعتراض دارم!»

تا زنده بود نگذاشت حرفی از خودش باشد؛ هیچ وقت.^۱

درمان ریا

به راستی، راه درمان ریا چیست؟

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه در پاسخ به این پرسش، راه‌کار بسیار زیبا و جالبی ارائه داده‌اند:

«خود ریا می‌تواند راه چاره و علاج ریا باشد! به این صورت که با تأملات صحیح، ریا را بالا ببرد! مثلاً گاهی انسان می‌خواهد پیش رئیس شهربانی احترامی پیدا کند و توجّه او را به خودش جلب کند. [پس،] پیش پاسبانی می‌رود و سعی می‌کند نظر او را جلب کند و سپس، او را بین خود و رئیس شهربانی واسطه قرار دهد. در این جا، انسان خوب است با خود بگوید: «این پاسبان که تنها واسطه است و اگر هم کاغذی بنویسد و وساطتی کند، باز دست آخر خود رئیس شهربانی باید پای ورقه را امضا کند. پس، خوب است مستقیماً نظر خود رئیس شهربانی را جلب کنم که مقام بالاتری است و اصلاً کار خوب و عمل نیک را مثلاً به خود رئیس شهربانی نشان دهم. یعنی برای مقام بالاتر ریا کنم!» هم چنین، اگر انسان عاقل باشد و توجّه پیدا کند که مقامی بالاتر از رئیس شهربانی مثل وزیر، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور وجود دارد، [با خود] می‌گوید: «خوب است کار خیر و عمل نیک خود را به وزیر یا به نخست‌وزیر و بالأخره، به مقام بالاتر نشان دهم!»

یعنی انسان همیشه باید ریا را برای مرتبه‌ای قوی انجام دهد. اگر چنین باشد، در واقع، می‌توان گفت ریا، علاج ریا می‌شود! یعنی انسان برای بالاترین مقام ریا کند که آن، خداوند است. بنابراین، اگر در عبادات نیز نسبت به اقوی و بالاترین موجود، یعنی خداوند، ریا کنیم، اشکال ندارد و علاج ریا می‌شود.^۲

۱. برادر قاسم، ایوذر مهروان فر، صص ۱۵ و ۱۶.

2. <https://vareth.ir/news/24631>

آری، انسان باید در کارهایش به دنبال جلب عنایت و رضایت خداوند باشد؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام در مورد قیامش علیه یزید و یزیدیان، در کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكَرُ الْمُنْكَرَ وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَنِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرَسُولِكَ رِضَىٰ»^۱؛ خدایا! به راستی، من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می‌دارم. ای خدای بزرگ و بزرگوار! من از تو می‌خواهم به حق این قبر و کسی که درون آن است، برای من در این قیام، آن چه رضایت تو و پیامبرت در آن است، پیش آوری.

و آن هنگام که در نبرد کربلا، تیر به سینه‌اش اصابت کرد و به زمین افتاد، فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲؛ به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا (شهادت می‌شوم).

ای کاش، ما بتوانیم هم چون رهرو امام حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل، وجودمان را برای اطاعت از امام زمانمان، خالص بگردانیم؛ کسی که فعالیت‌هایش در کوفه، تا بعدها اثر داشت و موجب خیزش‌هایی در جامعه مسلمانین، از قبیل قیام توأیین شد. اگر نبود جهاد خالصانه مسلم، خط ناب دین به واسطه امویانی که اسلام را در گوشه‌ای رها کرده بودند و مردم را از سیره نبوی دور می‌ساختند، گم می‌شد. آری، پایداری اسلام ناب و فرهنگ مقاومت و رسیدن بی‌کم‌وکاست آن به عصر خمینی‌ها و خامنه‌ای‌ها و سلیمانی‌ها، مدیون اخلاص امثال مسلم بن عقیل است؛ کسی که سال‌ها قبل از شهادت او، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او گریه کرد.

شکوه پیامبر

این عباس نقل کرده است:

«علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله، إِنَّكَ لَتُحِبُّ عَقِيلًا؟»؛ یا رسول خدا، شما عقیل را دوست دارید؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إي والله، إني لأحبه حُبَّين: حُبَّ آلِهِ، وَ حُبَّ آلِ أَبِي طَالِبٍ لَهُ وَإِنَّ وُلْدَهُ لَتَقْتُولُنِي فِي مَحَبَّةٍ وَوَلَدِكَ، فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عَيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَتُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُتَقَرَّبُونَ»؛ آری به خدا، او را به دو سبب دوست دارم: یکی به خاطر خودش و دیگری به خاطر

۱. مقتل الحسین علیه السلام، موفق بن احمد خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. سوگ نامه آل محمد علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۲۵۹؛ منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸۶.

آن که ابوطالب او را دوست می‌داشت. همانا، فرزند او، در راه محبت و دوستی فرزند تو کشته خواهد شد و دیدگان مؤمنان، برایش خواهند گریست و فرشتگان مقرب، بر او درود می‌فرستند.

سپس، رسول خدا ﷺ چنان گریه کرد که اشک‌هایش بر سینه‌اش جاری گشت. آن‌گاه، فرمود: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُوا مَا تَلَقَى عِترَتِي مِنْ بَعْدِي»؛ به خدا شکوه می‌کنم از ستم‌هایی که پس از من به عترتم می‌رسد!

فصل دوم

شجاعت

شجاعت، یکی دیگر از مؤلفه‌های عاشورایی در مکتب شهید سلیمانی است. شجاعت به عنوان یکی از چهار فضیلت اخلاقی برتر^۱ نزد علمای اخلاق، مورد توجه آیات و روایات بوده و از ویژگی‌های نبوت، امامت و فرماندهی در جنگ و از صفات امامان معصوم علیهم‌السلام دانسته شده است. امام علی علیه‌السلام، در مورد شجاعت فرموده است: «السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ»^۲؛ سخاوت و شجاعت، خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان، آن‌ها را در وجود هر کسی که دوستش داشته و او را آزموده باشد، می‌گذارد.

دلوران کربلا به صورت خیره‌کننده‌ای شجاع بودند؛ به قدری که یزیدیان هم از آن به شگفت آمده بودند.

رویین‌تَنان کارزار

کعب بن جابر، یکی از سپاهیان ابن سعد، که قاتل شهید بزرگوار کربلا، بُریر بن خُصَیر است، در جواب اعتراض همسر یا خواهرش نسبت به کشتن بریر، با اعلان سرسپردگی خود به بنی امیه و یزید، چنین به شجاعت شهدای کربلا، اعتراف کرده است:

«دیدگانم همانند ایشان راندریده است؛

نه در این زمان و نه زمان پیش از هنگامی که به سن رشد رسیده‌ام.

سخت‌ترین شمشیرزان در هنگام کارزار!

آری، هر کسی از شرافت خود دفاع کند، سخت می‌گوید.

۱. حکمت، شجاعت، عفت و عدالت.

۲. جامع‌السماعات، مهدی نراقی، به تصحیح محمد کلانتر، ج ۱، ص ۸۵؛ المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ابوالفتح آمدی، ص ۱۸۴.